



مرثیه سلیمانی

بادوستان مروت، بادشمنان مدارا

جستاری درباره دین کوروش هخامنشی

بخش پایانی



- فهرست منابع و مأخذ**
- ۱- زنان هخامنشی، ماریو بروسیوس، ترجمه هایده مشایخ، نشرهرمس
 - ۲- ایرانیان عصر باستان، ماریو بروسیوس، ترجمه هایده مشایخ، نشرهرمس
 - ۳- از زردشت تامانی، گرادو نیولی، ترجمه آرزو رسولی (طالقانی)، نشر ماهی
 - ۴- آیین میترا، مارتن ورمازن، ترجمه بزرگ نادرزاد، نشر چشمه
 - ۵- کوروش بزرگ، زندگی نظریات و اعتقادات، محمد رحیم شایگان، ترجمه خشایار بهاری، انتشارات فرزانه روز
 - ۶- جهان هخامنشیان، جان کرتیس و سنت جان سیمپسون، ترجمه خشایار بهاری، انتشارات فرزانه روز
 - ۷- هخامنشیان بر مبنای مدارک ایران شرقی، ویلم فاگل سانگ، ترجمه خشایار بهاری، انتشارات فرزانه روز
 - ۸- نامه باستان، مجموعه مقالات دکتر محمد جواد مشکور به اهتمام سعید میرمحمد صادقی و نادره جلالی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 - ۹- تاریخ ماد، ایگور میخاییلوویچ دیاکونوف، ترجمه خشایار بهاری، انتشارات فرزانه روز
 - ۱۰- کتیبه های هخامنشی، پیر لوکوک، ترجمه نازیلا خلخالی زیر نظر دکتر ژاله آموزگار، انتشارات فرزانه روز
 - ۱۱- مقالاتی درباره زرتشت و دین زرتشتی، ژان کلنز، ترجمه احمدرضا قائم مقامی، انتشارات فرزانه روز
 - ۱۲- چکیده تاریخ کیش زرتشت، مری بویس، ترجمه همایون صنعتی زاده، انتشارات صفی علی شاه
 - ۱۳- ادیان و مذاهب در ایران باستان، کنایون مزدایور و همکاران، انتشارات سمت
 - ۱۴- تاریخ ایران باستان (جلد ۲ از ورود آریاییها به ایران تا پایان هخامنشیان) دکتر شیرین بیانی، انتشارات سمت
 - ۱۵- ایران (تاریخ، فرهنگ، هنر)، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، سازمان چاپ و انتشارات مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی
 - ۱۶- زرتشتیان باورها و آداب دینی آنها، مری بویس، ترجمه عسگر بهرامی، نشر ققنوس
 - ۱۷- دین های ایران باستان، دکتر مهری باقری، نشر قطره
 - ۱۸- روزگاران (تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی) دکتر عبدالحسین زرین کوب، انتشارات سخن
 - ۱۹- فرهنگ پذیری ایرانیان و عیلامیان (آغاز امپراتوری هخامنشی)، ووتر هنکلن، ترجمه یزدان صفایی، نشر سینا
 - ۲۰- کتاب مقدس، بخش عهد عتیق، انجمن پخش کتب مقدسه

یادآوری این نکته ضروری است که در دین زرتشت، مرده سوزی سیزدهمین ضد آفریده اهریمن بوده و گناهی است که هیچ کفاره ای ندارد. شاهد این مدعا هم وندیداد، فرگرد اول، بند ۱۷ است. آنجا که می گوید: «...انگه مینوی همه تن مرگ، بیامد و به پیتاریگی، گناه نابخشودنی مردارسوزان را بیافرید.»

همچنین رسم دیگری که در نزد پارس ها به ندرت دیده شده و مغایر با دین زرتشتی است، رسم قربانی کردن انسان و به خاک سپردن آن قربانیان است که اگر شواهدی دال بر انجام آن در زمان کوروش وجود داشته باشد، گواه غیر زرتشتی بودن اوست.

به گفته خانم دکتر مهری باقری در کتاب دین های ایران باستان، گزارش های یونانیان و روایات مورخان یونانی آشکارا با آموزه های دینی و آداب آیینی زرتشت مغایرت دارد. در حقیقت آیین های دینی که مورخان یونانی گزارش کرده اند، از نظر باورها و آیین های مذهبی با بقایای آیین کهن هندوایرانی مطابقت دارد که ضمن پرستش ایزدان متعدد و نیروهای طبیعت، برای مراسم قربانی اهمیت زیادی قائل بوده اند.

شاید بتوانیم بگوییم که دین رسمی زمان کوروش با دین زرتشتی عهد مادی تفاوت اندکی داشته و بدعت های وارد شده در آن، بنا بر تقاضای زمان بوده است که می توان آن را به «اصلاحات» تعبیر کرد. اما برخی همانند جورج کامرون و والتر هیتسس عقیده دارند که کوروش حتی با زرتشت دیدار هم داشته است.

برخی دیگر از پژوهشگران مانند گیلیمین گفته اند که کوروش میتراپی بوده یا از میترائیسم حمایت می کرده است. از جمله دلایل آن هم، نشانه هایی همچون تصاویر نیلوفر و گل آفتابگردان بر دیواره های پاسارگاد هستند که مستقیماً به دین میترائیسم اشاره دارند. یادآور می شوم که دین مهری محبوبیت بسیار در میان عامه داشت و زرتشت موفق به از میان بردن کامل آن نشد و حتی در آغاز تبلیغ دینش با مخالفت شدید مهربرستان مواجه شد و به قول مارتن ورمازن، بالاخره هم به دست آنان در پرستشگاهی به قتل رسید.

به گفته گرادو نیولی درحقیقت، هر آنچه درباره هخامنشیان از طریق منابع کلاسیک بین النهرینی و ایلامی می دانیم به ویژه در مورد مجموعه الواح تخت جمشید (که هنوز درباره بخش عظیمی از آنها باید مطالعات تحلیلی صورت گیرد)، از اعتقادات چندخدایی آنان حکایت می کند. با وجود این با خواندن کتیبه های شاهنشاهی به وضوح حس می کنیم که این اعتقاد چند خدایی از نوع خاصی است. دقیقاً چند خدایی از نوع مزدا پرستی دوره پس از زرتشت که از آیین خود زرتشت یا زرتشت عصر ساسانی متمایز است.

در جای دیگر، نیولی از قول فرانکفورت می گوید: هنگامی که کوروش بابل را فتح کرد، بر میراثی فرهنگی دست یافت و پس از فتح بابل به کانون نظام دامن گستری مبدل شد که در آن پادشاه بین النهرین به کنار نهاده می شد و به کوروش نقش میانجی جامعه و خدایان می داد. کلنز که از بزرگترین متخصصان ادبیات ایران باستان است و بین سالهای ۱۹۸۸ و ۱۹۹۱ با مشارکت اریک پیرار قدیمی ترین متون اوستایی را که گاهان منصوب به زرتشت را نیز شامل است، تصحیح، ترجمه و نشر کرد، در این باره می گوید: اگر دین زرتشتی قدیم حدود هزار قبل از میلاد به مثابه انقلابی در اندیشه دینی آن عصر سر برآورده باشد درباره وضع آن در قرن ششم و قبل از میلاد و عصر کوروش سه فرض میتوان پیشنهاد:

- ۱- دین همه ایرانیان شده بود
 - ۲- در ریگزارهای بیابانهای بیاب و علف مدفون شده بود
 - ۳- به طور ناقص انتشار یافته بوده و پیوسته با دین کهن در نزار و کشمکش بوده است. با توجه به این که متون آیینی این دین یعنی گاهان و یسن هفتها باقی مانده، فرض دوم به کنار می رود. فرض سوم هم از آن رو پذیرفتنی نیست که ظاهراً هیچ بحران دینی بنیادینی در زمان هخامنشیان وجود نداشته است. در چارچوب این تاریخ گذاری که حیات زرتشت را سده ها پیش از تاسیس شاهنشاهی هخامنشی میداند، دین زرتشتی هخامنشی را الزاماً باید مزیدسنای متاخر دانست نظیر آنچه در اوستای جدید بازتاب یافته. هرچند که ممکن است دقیقاً همان نباشد. شاید بهتر باشد این گفته دوشن گیمین را بپذیریم که دین هخامنشیان گونه ای خاص از دین زرتشتی است. دینی که مشخصات خاص خود را دارد و این امریست متعارف و از سویی ناگزیر و ناشی از وضع خاص جغرافیایی و تاریخی و تطور خلاقانه اندیشه.
- با تمام این احوال، ما هنوز نمی دانیم دین کوروش چه بود اما هرچه هست، کوروش چنانکه محققان به درستی خاطر نشان کرده اند در سراسر دنیای باستان به مثابه مردی فوق العاده نگریسته شد. به گفته استاد زرین کوب در کتاب روزگاران پارسی ها که وی آنها را از مرتبه ای گمنام به مقام فرمانروایی عالم رسانید، او را پدر می خوانند. یونانی ها که وی آنها را مقهور قدرت خویش ساخت، در او به چشم پادشاه نمونه و فرمانروای قانونگذار می نگریستند. و قوم یهود که وی معبد و آزادی و عبادت آنها را به ایشان بازگردانید او را شبان یهوه و مسیح خدا می خوانند.
- عامه مردم در مانای، ماد، ایلام، اورارتو، لیدیه، بابل و حتی فینیقیه او را به چشم نجات بخش می دیدند و از این که در امپراتوری او خشونت و تعدی امپراتوری های گذشته جای خود را به عدالت و تسامح داده بود از وی خرسند بودند.

ایرج افشار و «نه» هایش

مدتی پیشتر، این کتاب و طرح جلد زیبای آن را معرفی کردیم. اینک یادداشتی درباره ارزش محتوا و ژرفای شخصیت استاد یگانه فرهنگ ما ایرج افشار بر اساس روزنگاشت های بی مانند این اثر به دست رسید که باهم می خوانیم:

«این دفتر بی معنی»، دفتر خاطرات استاد ایرج افشار منتشر شد. ایرج افشار در یادداشتی که آغاز کتاب آمده گفته است: «این دفتر برنوشته دیگری است از دفتری که در نوامبر و دسامبر ۱۹۹۵ به هنگام بیماری سخت همسرم شایسته از روی یادداشت های گذشته جمع کرده بودم، به قصد آن که روزی روزگاری بتوانم یادگارهای فرهنگی خود را بر آن اساس بنویسم. اینک ژوئن ۲۰۰۳ از روی آن دفتر، این دفتر فراهم شده است. این بار دفتر را به نظم الفبایی عناوین مختار خود درآوردم که یافتن آن ها آسان تر است.»

ایرج افشار چنان که در خودزیست نامه ها مرسوم است از خانه و خانواده گفته. از روند تحصیلاتش، جوانی اش، سفرهایش، علاقه مندی هایش، کاروبارش و از رجال فرهنگی و سیاسی زمانه اش. ولی کتاب فصلی خاص دارد که در نظرم بسیار جلوه کرد. فهرست «نه» گفتن های ایرج افشار! این فصل با نقل قولی از تقی زاده آغاز می شود:

«به عقیده قاصر من آزادی به معنی حقیقی آن بی وجود شهامت افراد و مردانگی و مردی و استقلال فکر و سرفرازی و شجاعت اخلاقی و استقامت و استواری و مقاومت در مقابل ارباب قدرت و جرأت و صراحت که این همه را می توان در یک کلمه خودمانی «صفت» و لفظ فرنگی «کاراکتر» خلاصه کرد وجود پیدا نمی کند. و آن همان است که شانفور با اسناد به اسپارتی ها گفته که شخص بتواند «نه» بگوید و اهل تسلیم و زبونی و باز به قول خودمان بی صفت نباشد.

بدیختانه در مملکت ما حتی سران قوم از این خصلت لازمه آزادی که به حقیقت حیثیت انسانی است کم بهره بوده اند.» (ص ۴۰۵)

در این فهرست بلند نوع و اقسام «نه» هست. از نه گفتن به پدر ارجمندشان تا نه گفتن به پیشنهاد کار، قبول مسئولیت و پذیرش جوایز مختلف. خلاصه ای از «نه» های ایرج افشار را بخوانیم:

«نخستین باری که «نه» گفتم به پدرم بود. او می گفت به کار دولتی نرو و بیا آب و ملکی را که داریم سر و سامان بده. من به کار دولتی رفتم و خبری ندیدم.»

